



تاریخ معاصر ایران؛

نقش مافیای سیاسی - اقتصادی (۳)

گفت و گو با دکتر حسین آبادیان

اشاره بسیاری از رویه‌هاست که در کشورها - بویژه کشورهایی چون ایران که در منطقه‌ای مهم از نظر استراتژیک قرار گرفته‌اند و به دلیل دارا بودن منابع مهمی چون نفت، همواره مورد توجه کشورهای قدرتمند و استعمارگر بوده‌اند - زوی می‌دهد را نمی‌توان به تنهایی، منطقی و بدون در نظر گرفتن ریشه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی آن تحلیل نمود. با این پیش زمینه و با توجه به این که دکتر حسین آبادیان نیز در کتاب خود - مؤسسه و احیای حکومت پهلوی - شناخت ابعاد و احوال تحولات معاصر کشور را بدون توجه به شناخت ارتباط «بناگاه‌های پنهان سیاسی» به مافیای اقتصادی - خرابان معاصر امکان پذیر ندانسته‌اند گفت و گوئی را با ایشان بر مبنای نقش مافیای سیاسی - اقتصادی در تاریخ معاصر ایران انجام داده‌ایم. در بخش از این گفت و گو در شماره‌های گذشته انتشار یافت، بخش سوم در این شماره از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

حسین آبادیان لطفاً در مورد علی زهری و

گذشته وی توضیحاتی بدهید.
□ اطلاعاتی که از علی زهری در دست است بسیار محدود می‌باشد اما تا جایی که من اطلاع دارم، خانواده وی از نوزده مشروطه در شهر زشت مشهور بودند. وی مدتی نیز تیرکت بیمه ایران و مدتی نیز در بانک کشاورزی مشغول به کار بود و سپس به انجمن ایران و فرانسه رفت و در آنجا فعالیت می‌کند. به گفته برخی محققان طبق اسناد از ره‌خارج شده وزارت خارجه فرانسه برخی اعضای انجمن فرهنگی ایران و فرانسه با سفارت انگلیس در ایران مرتبط بودند و در پوشش امور فرهنگی، فعالیت‌های جاسوسی می‌کردند. البته من سندتی در اختیار ندارم و نمی‌توانم با اطمینان بگویم که زهری نیز جزو آنها بوده‌است اما در هر صورت زهری در آنجا بوده و فرد مهمی هم به نظر می‌رسد. گفته است تنها فردی که بقایی به صحبت‌هایش

گوش می‌کرد و تحت تأثیرش قرار داشت، علی زهری بود. وی نماینده مجلس - فقیدم - و صاحب امتیاز هفته‌نامه شاهد بود و این هفته‌نامه را در اختیار بقایی قرار داد تا آن را به صورت روزنامه منتشر کند. زهری با بقایی دوستی بسیار نزدیکی داشت و پس از مرگ علی زهری، بقایی در حقیقت نزدیک‌ترین دوست و مشاور خود را از دست داد.

حسین آبادیان لطفاً قدری در مورد مربع -

بقایی، سپهبدی، زاهدی و خطیبی - و کسانی که در هیئتک توطنه‌هایی که به کوتهای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ بنامینه حضور داشتند - در بیشتر زمانی دوران حکومت دکتر مصدق - توضیحاتی دهید و آن را بیشتر بشناسید.
□ در چینه‌های حداقل دو جریان اصلی وجود داشت که به موازات هم حرکت می‌کردند. نخست جریان دکتر مصدق بود و جریان دیگر متشکل از گروه‌ها و

افرادی بود - همچون بقایی - که کارهایی خود را از طریق مافیایی، پیش می‌بردند. پیش از این دلیل ورود دکتر بقایی را به نهضت ملی شرح دادم؛ این که ایشان می‌خواست از دکتر مصدق سوء استفاده کرده و خود را به عنوان رهبر ملی شدن صنعت نفت در جامعه مطرح کند، که در عمل این گونه نشد. تمامی اختلافات دکتر بقایی با دکتر مصدق - آنچنان که در کتاب‌های تاریخی گفته می‌شود - مربوط به بعد از قیام سی تیر ۱۳۳۱ نمی‌شود، بلکه این اختلافات از همان آغاز وجود داشته و در حقیقت اختلاف بین دو خط مشی بوده‌است. مهم‌ترین تشکلی که بقایی با مصدق داشت - حتی پیش از آن که به دادگاه لاهه بروند - این بود که چرا دکتر مصدق تعدادی از بست‌های کابینه را در اختیار اعضای حزب زحمتکشان قرار نمی‌دهد. وی این مسئله را آشکارا عنوان می‌کرد.



**تمامی اختلافات
دکتر بقایی با دکتر مصدق -
آنچنان که در کتاب های
تاریخی گفته می شود -
مربوط به عهد از قیام
سی تیر ۱۳۳۱ نمی شود،
بلکه این اختلافات از
همان آغاز وجود داشت و
در حقیقت اختلاف بین دو
خط مشی بوده است**



شماره ۳۰ از ایران

این مسئله در کجا منعکس
شده است؟

□ در نامه های عباس مزدا به
دکتر بقایی وجود دارد، این نامه ها مربوط
به سال ۱۳۳۰ می شود. مزدا در واقع
نماینده بقایی در هیئت مدیره خلع ید
بود که زوداً خارجش کردن به دلیل این که
فعالیت های مشکوکی انجام می داد.
وی نامه هایی از آبادان خطاب به
دکتر بقایی نوشته که همزمان است با
رفتن دکتر بقایی به دادگاه لاهه. من برای
نخستین بار این نامه ها را در کتاب
زندگینامه سیاسی دکتر بقایی منتشر
کردم. (۱) در حقیقت نطفه تمامی
توطئه ها و کودتاهایی که علیه
دکتر مصدق و نهضت ملی شدن نفت در
اواخر سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲
شکل گرفت در سال ۱۳۳۰ بسته شده
بود. آنها انتظار داشتند که دکتر مصدق
به دلیل کهولت سن و تهدیدات جانی
که علیه ایشان وجود داشت - همان طور

که می دانید ایشان از داخل خانه اش
نخست وزیر را اناره می کرد - به مرور
از صحنه کنار برود و دکتر بقایی جای
وی را بگیرد. آنها برای نشان دادن
بی ثباتی، تزلزل و بی لیاقتی دولت فقط
به اقدامات پشت پرده و نامه نگاری و...
بسنده نمی کردند بلکه عملیات مالیایی
هم در خیابان های تهران انجام
می دادند. نخستین ماجرای که دست
حزب زحمتشکان، در کنار دیگر
گروه های سرکوب همانند حزب
سومکا، حزب آریا و کانون افسران
بازنشسته در آن دیده شده ماجرای ۲۳
تیر ۱۳۳۰ بود. چند ماهی پس از
نخست وزیر دکتر مصدق بود که
همین به عنوان واسطه میان ایران و
انگلستان به ایران آمد تا کدورت
ایجاد شده میان دو کشور را برطرف کند.
در حقیقت نخستین جرقه علیه مصدق،
در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ زده شد.

شماره ۳۰ از ایران

توده اتفاق افتاد؟
□ بله، حزب توده به مناسبت سالگرد
سرکوب تظاهرات کارگران شرکت نفت
آبادان در سال ۱۳۲۵، تظاهراتی را
سازماندهی کرد. این گروه ها از قبل
برای مقابله آماده شده بودند، چرا که
حزب توده آمادگی خود را برای تظاهرات
اعلام کرده بود. این گروه ها به بهانه
مقابله با نفوذ کمونیسم و حمله به
حزب توده و ستون پنجم شوروی در
ایران فاجعه ای را به وجود آوردند. نکته
ظریفی که در پشت ماجرای ۲۳ تیر
وجود داشت این بود که به آمریکایی ها
نشان بدهند، دولت مصدق، دولت
بی ثبات، متزلزل و ناکارآمدی است تا
جایی که نمی تواند امنیت را در
خیابان های تهران نیز برقرار کند.
توطئه های دیگری نیز در دوره ۲۸ ماهه
دولت دکتر مصدق شکن می گرفت و

هر روز در هر گوشه ای از تهران و کشور،
بلوا و آشوبی برپا بود. تا پیش از
ماجرای ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ توده ای ها
نیز - آگاهانه یا ناآگاهانه - در
توطئه هایی که علیه نهضت ملی انجام
می شد مشارکت و همکاری داشتند.
آنها به راحتی در دامی می افتادند که
رقیب برای آنها پهن می کرد. با بازنگری
نشریات حزب توده در آن دوران
می بینید که همه آنها مصدق را به عنوان
عامل سرکوب باسبب معرفی می کردند.
به دلیل این که دکتر مصدق قصد داشت
به طور مسالمت آمیز و در چارچوب منافع
ملی ایران، مسئله ملی شدن نفت را
به گونه ای حل نماید و در این زمینه از
مذاکرات دیپلماتیک با کشور قدرتمندی

**نخستین ماجرای که
دست حزب زحمتشکان،
در کنار دیگر گروه های
سرکوب همانند حزب
سومکا، حزب آریا و
کانون افسران بازنشسته در
آن دیده شده، ماجرای ۲۳
تیر ۱۳۳۰ بود. چند ماهی
پس از نخست وزیر
دکتر مصدق بود که هریمین
به عنوان واسطه میان ایران
و انگلستان به ایران آمد تا
کدورت ایجاد شده میان
دو کشور را برطرف کند.
در حقیقت نخستین جرقه
علیه مصدق، در روز ۲۳
تیر ۱۳۳۰ زده شد.**

چون امریکا نیز خودداری نمی کرد. (۲)
این حقیقتی است که دکتر مصدق تا
پیش از وقایع سال ۱۳۳۱ و دست کم تا
پیش از روی کار آمدن آیزنهاور امید
داشت که با حمایت دموکرات های
امریکا مسئله نفت در چارچوب منافع
ملی ایران حل و فصل بشود، اما بعدها
- بر اساس اسناد منتشر شده - مشخص
شد که خود هیئت امریکایی هم آنچنان
علاقه ای نداشت که مسئله نفت به این
شکل حل بشود. (۳) حتی برخلاف قانون
ضد ترستی که خودشان از کنگره
تصویب کرده بودند به کمپانی های
امریکایی اجازه دادند برای مقابله با
نهضت ملی شدن نفت ایران وارد
فعالیت شوند و این کمپانی های نفتی
از بزرگ ترین مخالفان ملی شدن نفت
- به شکلی که مورد نظر دکتر مصدق
بود - بودند. زمانی که دکتر مصدق به
جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد
رفته بود، جرج مک گی معاون وزارت
خارج امریکا به وی گفت شما به
کمپانی مثل اجازه بدهید که در منابع و
صنایع نفتی ایران سرمایه گذاری کند.
اما دکتر مصدق مخالفت کرد. این نشان
می دهد که بحث شرکت نفت انگلیس
و ایران یا یک کمپانی فراملیتی مثل
شل برای ایشان مهم نبود، بلکه آنچه
اهمیت داشت احقاق حق و تأمین
منافع ملی ایران بود. از سویی
کمپانی های نفتی از طریق زدوبندهای
پشت پرده و عملیات سیاه می خواستند
از ملی شدن نفت ایران بهره برداری و
سوءاستفاده کنند و سهمی در صنایع
نفتی ایران داشته باشند. مافیای
سیاسی نیز که متشکل از کانون افسران
بازنشسته احزاب شبه فاشیستی چون
سومکا، آریا، حزب زحمتشکان،
پان ایرانیست ها (شاخه یزشک پور) و
مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری
شمس قنات آبادی می شدند، عملیات
پشت پرده انجام می دادند. اینها سعی

شماره ۳۰ از ایران

داشتند زمینه داخلی را برای سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های بزرگ نفتی خارجی مهیا کنند. این که من اشاره کردم در نهضت ملی شدن نفت دو خط وجود داشته تنها منحصر به محافل داخلی ما نبود بلکه در بیرون وزارت انرژی انگلستان نیز این دو خط وجود داشت. در وزارت انرژی انگلستان عده‌ای بودند که از ملی شدن نفت حمایت می‌کردند، برای نمونه سر دونالد هرگوسون که معاون وزارت انرژی بریتانیا از ملی شدن نفت حمایت می‌کرد. این خط متعلق به تیم صهیونیست‌ها و الیگارش‌های مالی لندن بود که از نفت ایران سهم می‌خواستند. در حالی که عده‌ای دیگر که جزو شبکه مافیایی اقتصادی دیگری بودند با ملی شدن نفت مخالفت می‌کردند. و این مسئله رقابت سرمایه‌های فراملیتی با دیگر شبکه‌های مختلف الیگارش‌های مالی غرب تا همین امروز هم استمرار و دوام داشته است. در کشورهای دیگر نیز این گونه بود. در تمام کشورهای غربی گروه خاصی بودند که ملی شدن نفت را بهانه‌ای قرار داده بودند تا سهم نامشروع خود را از حقایق نفت ایران بطلبند. همان طور که پیش‌تر هم گفتیم من این گروه را تیم فراملیتی‌های یهودی نام‌گذاری می‌کنم. در آمریکا همین آورل هریمن و همراه او والتز نوی، معاون اقتصادی وزارت دفاع آمریکا جزو این گروه بودند. اینها نکات تشریحی است که در تحلیل مسئله حوادث دوره مصدق اهمیت دارند و اهمیت شخص مصدق در این است که فریب این تیم ظاهرالصلاح را نخورد و از معیار خود که منافع ملی ایران بود، عدول نکند. علت این که حزب توده با ملی شدن نفت مخالفت می‌کرد و هر روز آشوبی در کشور به پا می‌کرد و در خیابان‌ها، جوانان و دانشجویان را بسیج می‌نمود تا شعار «مرگ بر مصدق» بدهند و او را مزدور

با بازنگری شریات حزب توده در آن دوران می بینید که همه آنها مصدق را به عنوان عامل امپریالیسم معرفی می کردند، به دلیل این که دکتر مصدق قصد داشت به طور مسالمت آمیز و در چارچوب منافع ملی ایران، مسئله ملی شدن نفت را به گونه‌ای حل نماید و در این زمینه از مذاکرات دیپلماتیک با کشور قدرتمندی چون آمریکا نیز خودداری نمی کرد

طریق هریمن توضیح داد که سیاست بی‌طرفی بین شرق و غرب برایش قابل قبول نیست به نظر او هر کس با اردوگاه سرمایه‌داری نیست علیه آن است و البته جالب‌تر اردوگاه شرق، سیاست عدم تمهد برای غرب و شرق بی‌معنی بود. (۱) کشور ما از طریق احزاب سیاسی - آگاهانه یا ناآگاهانه - متحنه صدور جنگ سرد، قدرت‌های جهانی و ابرقدرت‌های آن روز در مهم‌ترین منطقه استراتژیک دنیا یعنی ایران بود. این دهاها و منازعات خیابانی و این زدوخوردها بدون تردید به تضعیف نخستین و مردمی‌ترین دولت ملی انجامید که در تاریخ ایران تا آن زمان ظهور کرده بود و در عمل هم این گونه شد. نخستین ماعزهای این گروه‌ها برای تضعیف دولت مصدق در نظر گرفتند ۲۳ تیرماه آغاز شد و از آن پس هر روزه تظاهرات خیابانی رخ می‌داد. از گوری خونین دیگر تظاهرات ۱۴ آذر ۱۳۳۰ و یکی از مهم‌ترین آنها تظاهرات ۸ فروردین ۱۳۳۱ بود که باز هم این گروه‌ها به عنوان مقابله با حزب توده به راه افتادند و عین از آن هم نوشته بودند و قتل افسارطوس شکل گرفته

چرا حزب ایران در ۸ فروردین ۱۳۳۱ چه اتفاقی افتاد؟
 □ در این روز تودهای ما اعلام کرده بودند که در خیابان‌های تهران تظاهرات خواهند کرد. آنها (سازمان جوانان) حزب توده به رهبری نادر شرمینی) می‌خواستند علیه دکتر مصدق تظاهرات کنند. کماندوهای نادر شرمینی خود می‌گویند که پس از کودتای ۲۸ مرداد در خارج از کشور (آلمان شرقی) از نادر شرمینی انتقاد می‌کنند و ایشان را به طعن‌های بی‌رحمانه می‌آمیزد از حزب خارج می‌کنند. (۱) این کار

همیشگی احزابی مثل حزب توده بود. آنها کار خود را می‌کردند و سپس می‌گفتند که انتقاد از خود می‌کنیم و دیگر بار در دام یک‌سری اشتباهات می‌افتادند. این انتقاد از خود تا جایی که ما در حزب توده می‌بینیم هیچ‌گاه به سیاست بلندمدت معقول و در چارچوب مصالح ملی ایران نینجامید. از سوی دیگر دنبسه‌های اعضای کانون افسران بازنشسته ارتش همچون سرلشکر فضل‌الله زاهدی، ارتشبد عبدالحسین حجازی، سپهبد احمد امیراحمدی، سرلشکر حسن ارفع

زمانی که دکتر مصدق به جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد رفته بود، حرج مگ‌کی معاون وزارت خارجه آمریکا به وی گفت شما به کمپانی شل اجازه بدهید که در منابع و صنایع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کند، اما دکتر مصدق مخالفت کرد. این نشان می‌دهد که بحث شرکت نفت انگلیس و ایران یا یک کمپانی فراملیتی مثل شل برای ایشان مهم نبود، بلکه آنچه اهمیت داشت احقاق حقوق و تأمین منافع ملی ایران بود

سر لشکر حسن اخوی و سرتیپ حبیب‌الله دیهیمی نیز در التهاب فضای آن روز نقش بسیار موثری داشت. چهره مافیایی این جریان سرتیپ عباس فرزادگان بود که مستقیماً با سوارتباط داشتند بسیاری از این افراد در تضعیف دولت ملی و نهضت ملی و در فراهم کردن زمینه‌های کودتا نقش داشتند؛ یکی از این افراد تأثیرگذار سرتیپ دیهیمی بود که با دکتر بقایی نیز ارتباط داشت. وی در دوره جنگ جهانی دوم رئیس رکن ۲ ارتش بود. رئیس رکن ۲ ارتش در حقیقت کارهای جاسوسی و ضد جاسوسی می‌کرد. برخی اعضای رکن ۲ ارتش با بقایی در

ارتباط بودند و بقایی در بسیاری از موارد به آنها خط می‌داد. بسیاری از آنها گزارش‌های رکن ۲ ارتش را به دست بقایی می‌رساندند. همین نشان می‌دهد که بقایی یک فرد سیاستمدار معمولی نبود. بخش عمده فعالیت وی که مانند کوه یخی در زیر آب بود همین فعالیت‌های پنهانی بود که آنها را با گروه‌های مافیایی، اطلاعاتی و عملیاتی هماهنگ می‌کرد. (۷) در ماه‌های دستگیری احمد قاسمی هم از قول جواد جعفری برادر حسن جعفری که ظاهراً متهم به قتل احمد مقلان مله‌پوران منصور بوده آمده است که عده‌ای نزد ایشان نشسته بودند. بقایی به خطیبی تلفن زد و او چیزی به دکتر بقایی گفت. دکتر بقایی لباس خانه تنش بود. با عجله کت و شلوارش را پوشید و بیرون رفت. پس از مدتی آمد. از وی پرسیدند چه اتفاقی افتاده بود؟ او گفت: بی‌زمان به سنگ خورد. به من اطلاع داده‌اند که قاسمی را در بیمارستان شفاخانه‌ها پیدا کرده‌اند و من با گروه جیش خطیبی رفتم تا ایشان را دستگیر کنیم. (۸) این مسئله که رهبر یک حزب سیاسی شان خود را در حد یک فرد اهل بیخس پابین بیاورد و برای دستگیری یک فرد هر چند خاکی، شخصاً برود، جای تأمل دارد. به واقع زهوی پنهانی پشت پرده نشان می‌دهد که بقایی حزب زحمتکشان را به عنوان شقیه علمی تشکیلات خود به وجود آورده بود. خوشبختانه بر اساس اسناد و مدارک که وجود دارد می‌توان بر اساس نامه‌های رمزنی که خطیبی به بقایی نوشته و در دسترس می‌باشد ثابت کرد که حزب زحمتکشان سازمان نظامی داشته است. وی حتی در میان انقلاب نیز - طبق بررسی‌های انجام شده - همواره می‌گفت غرب نمی‌تواند بپذیرد شیرهای نفت ایران بنشیند و مسیر عبور نفت ایران به طرف غرب متوقف

در مهر ماه سال ۱۳۳۱ سفارت انگلیس به دستور دکتر قاضی بسته شد، اما سفارت آمریکا فعال بود و در درون سفارت آمریکا میان لوی هندرسون و روی ملبورن، دبیر سیاسی سفارت آمریکا، اختلاف وجود داشت. توطئه‌هایی که در درون سفارت آمریکا علیه مصدق شکل می‌گرفت زیر سر ملبورن بود. هندرسون اهل مناسبات بود و قصد داشت به نحوی با مصدق کنار بیاید. وی معتقد بود که استقرار دولت مصدق به عنوان یک دولت لیبرال - دموکرات، مانع رواج کمونیسم در ایران خواهد شد.

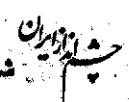
به دستور دکتر قاضی بسته شد، اما سفارت آمریکا فعال بود و در درون سفارت آمریکا میان لوی هندرسون و روی ملبورن، دبیر سیاسی سفارت آمریکا، اختلاف وجود داشت. توطئه‌هایی که در درون سفارت آمریکا علیه مصدق شکل می‌گرفت زیر سر ملبورن بود. هندرسون اهل مناسبات بود و قصد داشت به نحوی با مصدق کنار بیاید. وی معتقد بود که استقرار دولت مصدق به عنوان یک دولت لیبرال - دموکراته مانع رواج کمونیسم در ایران خواهد شد. البته می‌تواند که اصل توهیم نفوذ کمونیسم هم بهانه‌ای برای دخالت‌های نامشروع در امور کشورهای مستقل بود.

بشود. در صورتی که مصدق، به عنوان نخستین وزیر محلی که تشخیص داده بود که مصدق نفت با شرایطی که بانک جهانی، صنایع بین‌المللی پول و آمریکایی‌ها پیشنهاد می‌کردند، منافع ملی ایران را تضمین نمی‌کند.

حاشیه زیر ایران

مصدق معتقد نبود که شیر نفت بسته شود، فقط می‌گفت که بر اساس قانون ملی شدن نفت، ما باید مالک و حاکم بر منابع باثیم و نفت را حتی از آن تر هاجرویشیم. [۱] البته در اغیر این صورت نفت در ایران چه می‌خواستند؟ سرانجام باید نفت را می‌فروختند اما به گونه‌ای که حاکمیت ملی کشور در مخاطره قرار نگیرد. همان‌طور که در فصل اول کتاب "تو دهه واپسین حکومت پهلوی" نیز نوشته‌ام این گروه‌های نظامی از یک سو با بقایی و از سوی دیگر با دفتر سیاسی نظارت آمریکا مرتبط بودند. در مهر ماه سال ۱۳۳۱ سفارت انگلیس

ایا چهارده کاتب نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران" نیز عضو دفتر سیاسی سفارت آمریکا بود؟ [۲] بله از طرفی ریچارد کاتب محقق سفارت آمریکا و افسر محلی سازمان



سیا در سفارت بود. نقل شده که وی در سال ۱۳۵۷ شمسی - به عنوان فردی که در ماجرای کودتا تجربه داشت - به ایران آمد تا عدلهای با او مشورت کنند و او راهکار آرام کردن بحرانها و مهار انقلاب را نشان دهد. کسان دیگری مثل جیمز بیل نویسنده مشهور کتاب "شیر و عقاب" هم مأموریتی مشابه داشتند.^(۸)

راجر گوئیران (Guran)، رئیس پایگاه سیا در تهران، معتقد بود آمریکا نباید دولت مصدق را سرنگون کند چرا که مصدق آخرین امید است تا کشور به صورت مسالمت آمیز و دموکراتیک از نفوذ کمونیسم مضمون بماند. علت این که آمریکاییها به این فضا یعنی توهم نفوذ کمونیسم پال و پر می دادند این بود که تحولاتی فر انگلیس و آمریکا در حال رخ دادن بود. انگلیس به توهم نفوذ کمونیسم و جنگ سرد دامن می زد. سیهیدی که آیت الله کاشانی به شهیدت به او سوختن داشت و بعضی مواقع به بقای هشتاد می داد از تماس و اعتماد به او بهره می برد.^(۹) در نامه ای به بقای می نویسد: در داخل سفارت آمریکا دو دسته وجود دارند یک دسته موافق ما و مخالف مصدق هستند و دسته دیگر معتقد به ماندن مصدق هستند البته نه این که الزاماً از شخص مصدق حمایت کنند بلکه معتقد بودند که بودن مصدق بهتر از نبودن اوست چرا که باید کشوری به نام ایران وجود داشته باشد تا در مقابل فسادهایی که آمریکاییها - به خصوص دموکراتها نسبت به آن حساسیت داشتند - بایستد و نفوذ هزار فامیل را قطع کند - مصدق نیز می خواست این کار را بکند - آنها می دانستند چنانچه خواهان برقراری سدی در مقابل نفوذ کمونیسم باشند، باید ابتدا نفوذ هزار فامیل را قطع کنند. از سوی دیگر کانون افسران بازنشسته اراذل و لوپاش تهران - روزنامه نگارانی چون برادران مسعودی

و روزنامه های شاهد فرمان کیهان، اطلاعات و خواندنی ها در چارچوب شبکه "دامن" به توهم نفوذ کمونیسم دامن می زدند. علت این که آنها به توهم نفوذ کمونیسم در ایران دامن می زدند این بود که در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) شوک عظیمی به سرویس اطلاعات خارجی انگلیس (MI-6) وارد شد. دو نفر از عالی ترین مقامات MI-6 با اسامی داتلد مک لین و گای پورگس به شوروی پناهنده شدند. این دو نفر از دانشجویان سابق دانشگاه آکسفورد بودند و نفوذ زیادی هم در سرویس خود داشتند. آنها عضو سرویس اطلاعاتی انگلستان بودند، یکی از آنها در سفارت انگلستان در آمریکا ارتقای زیادی پیدا کرده بود و ظاهراً آقرار بود سفیر انگلستان در آمریکا بشود پس از این که متوجه می شوند اینها برای کا. گ. ب. جاسوسی می کنند. آنها پناهنده شدند و به شوروی رفتند. از آن پس متقابلاً پناهندگان زیادی از سوی کا. گ. ب. به طرف غرب سرازیر شده البته بسیاری از اینها پناهنده واقعی نبودند و CIA و MI-6 را فریب دادند. آنها به عنوان این که تقاضای پناهندگی دارند، اطلاعات غلط و همراه کننده می دادند. بعدها در دهه هشتاد اصل این ماجراها ابتدا از سوی یکی از متخصصان زبردست ضد جاسوسی انگلیس به نام "پتر رایت"^(۱۰) و بعد از فروپاشی شوروی از طریق رابط این افراد با کا. گ. ب. یعنی پوری مودین^(۱۱) روشن شد. سیا در مقابل این حوادث خیلی حساس بود و به انگلیس اعتماد نداشت. علت این که آمریکاییها در ابتدا می خواستند با دکتر مصدق مماشات کنند شاید همین موضوع بود. در آن زمان اینتلیجنس سرویس یکی از بزرگترین و بهترین سرویس های امنیتی اروپا و تکیه گاهی برای غرب بود. با این وصف آنها سعی می کردند از اتفاقات را به سیا اطلاع نمی دادند و سیا از این

موضوع بسیار ناراحت بود. آنها از موضوع پناهندگی دو مأمور کا. گ. ب. در اینتلیجنس سرویس این نتیجه را می گرفتند که وقتی کا. گ. ب. در اینتلیجنس سرویس نفوذ دارد می تواند در ایران نیز که همسایه اش است نفوذ کند و به توهم نفوذ کمونیسم در ایران دامن می زدند. یکی از این افراد که از عالی ترین مأموران اطلاعاتی انگلیس بود "کیم فیلی" نام داشت. این فرد مشهور هنری ملکه انگلستان بود. وی را ده سال تعقیب کردند و زیر نظر داشتند تا متوجه شدند که جاسوسی می کند. اما اندکی بعد معلوم شد که آمریکا هم آسیب پذیر نیست و کا. گ. ب. در برخی موارد آن رخنه کرده است. مشهورترین این رخنه ها مربوط به زن و شوهری به نام اتل و جولیس روزنبرگ بود که اطلاعات هسته ای آمریکا را در اختیار شوروی قرار می دادند. این دو جاسوس هسته ای با وصف مخالفت اروپایی ها خود ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد با صندلی الکتریکی اعدام شدند. این بحث فرعی را به این خاطر مطرح کردم تا اشاره کنم که این مسئله ها و جنگ کوه در سال های ۱۹۵۱-۵۲ که به جزیه کره انجامید مصادف بود با جریان ملی شدن صنعت نفت ایران. این حوادث جهانی همراه با ملی شدن نفت دست به دست هم داد و مسئله توهم کمونیسم را خامه پسند کرده این پدیده منحصر به ایران نبود و حتی در خود آمریکا عدلهای از روشنفکران غربیانی مک کارتیسم شدند و تعدادی جلای وطن کردند خلاصه این که آنها هرگاه دلشان می خواست سلطنت طلبها و هرگاه می خواستند تسبیح کمونیسم را احضار می کردند و هرگاه احتیاجی نداشتند آنها را دوباره به تاریکخانه می فرستادند. بزرگترین به بحث اولیه، حزب زخمگشایان از طریق عیسی سیهیدی

قائم مقام حزب زخمگشایان از تحولات و تحولاتی که درون سفارت آمریکا می گذشت اطلاع داشت، او حداقل یک سال قبل از کودتا درست روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ می دانست که جریانی در سفارت آمریکا خواستار براندازی مصدق از راه کودتاست. سر تیپ دیهیمی در سال ۱۳۳۳ (پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) برای دوره آموزشی به آمریکا

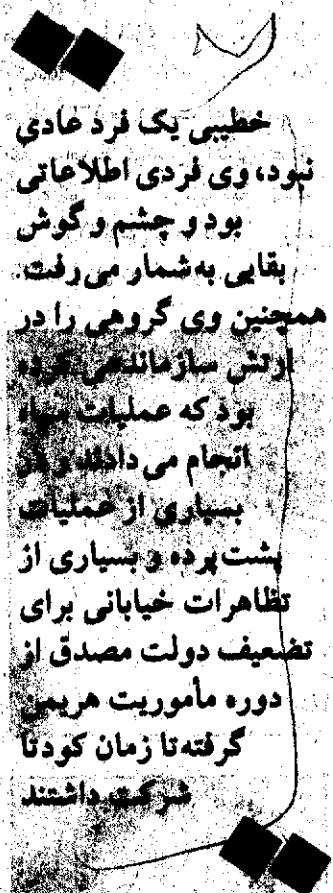


عیسی سیهیدی



جولیس روزنبرگ

رفت و از آنجا با دکتر بقایی مکاتبه می کرد. وی در یکی از نامه های خود خطاب به دکتر بقایی در مورد عزل و نصب های ارتش بعد از کودتا اظهار نظر می کند. این مسئله نشان می دهد که دکتر بقایی در جریان این عزل و نصبها بوده است. دکتر مظفر بقایی برای منکوب کردن رقیب خود تنها از فعالیت های سیاسی و معمولی استفاده



خطیبی یک فرد عادی نبود، وی فردی اطلاعاتی بود و چشم و گوش بقایای به شمار می رفت. همچنین وی گروهی را در ارتش سازماندهی کرده بود که عملیات پنهان انجام می دادند و در بسیاری از عملیات پست پرده و بسیاری از تظاهرات خیابانی برای تضعیف دولت مصدق از دوره مأموریت هریمین گرفته تا زمان کودتا شرکت داشتند.

نمی کرد و در کنار آن به توطئه های پنهانی و سیاهی نیز دست می زدند از جمله آنها می توان به عملیات پنهان و قتل افشارطوس اشاره کرد. عملیات در راستای تضعیف دولت دکتر مصدق و نشان دادن پنهانی وی برای ایجاد نظم و امنیت در پایتخت صورت گرفت. دکتر بقایی به همراه تیمی اطلاعاتی و عملیاتی شامل سرتیپ منزه، سرتیپ پایندر و سرتیپ مزینی با افشارطوس در خانه خطیبی قرار می گذارند و افشارطوس نیز به هردلیلی از آنجا که به خطیبی اعتماد داشته - زیرا راننده خود را هم مرخص می کند - سر قرار می رود. پس از ربودن افشارطوس و توطئه قتل وی، بقایی اظهار می کند که با قضیه ارتباطی

نداشته است. (جالب این که برخی مطبوعات قتل افشارطوس را به مسئله ارتباط او با فروغ خطیبی خواهر حسین خطیبی ارتباط دادند و با یک جنگید روانی حساب شده می خواستند مسئله را لوذ نمایند.)^(۳) ما باید گفت که خطیبی یک فرد عادی نبوده وی فردی اطلاعاتی بود و چشم و گوش بقایی به شمار می رفت. همچنین وی گروهی را در ارتش سازماندهی کرده بود که عملیات پنهان انجام می دادند و در بسیاری از عملیات پست پرده و بسیاری از تظاهرات خیابانی برای تضعیف دولت مصدق از دوره مأموریت هریمین گرفته تا زمان کودتا شرکت داشتند. دکتر بقایی یک ماکیاولیست تمام عیار بود یعنی برای رسیدن به هدف از هر ابزار و وسیله ای استفاده می کرد. خود بقایی هم گویند روزی که افشارطوس را ربودند او را از مجلس خواستند و وی هم به نجار رفت. رهایندگان گفتند که افشارطوس را گرفته اند و هیچ کاری هم نمی توانند بکنند. اگر وی فرار کند اطلاعات را لو می دهد و آنها ناچارند وی را بکشند. بقایی می گویند من به آنها گفتم امدموارم ایشان فرار کند... بعد توضیح می دهد البته منظور من این نبود که ایشان را بکشند. اینها فکر کردند منظور من این بوده که او را بکشند. حال باید پرسید اگر منظور وی این نبود چرا این حرف را زده بود؟ بقایی یک سخنور بود و فرد ساده ای نبوده. بنابراین نمی توانست بدون نیت یا منظور این حرف را زده باشد.

حرف بر زبان
ایا شما واقعا میستغنی میان قتل رزم را با دکتر بقایی می بیند؟ چون شنیده شده که وی در جلسه فداییان اسلام مطرح کرده که طابع ما رزم آراست. آیا سندی در این رابطه

وجود دارد؟
بله اسنادش هم منتشر شده استند. در این که دکتر بقایی به دنبال زدن رزم آرا بود هیچ تردیدی وجود ندارد. این مسئله برامیاس اسفادی که تا پیش از دستگیری ایشان در خانه اش بود نیز قابل اثبات است. اگر ما رفتار سیاسی بقایی را کالبدشکافی کنیم؛ متوجه همسویی مواضع ایشان با حوالاتی که در برابر اتفاق من الحاق می نمودم اصولاً بقایی رسالت خود را حفظ تاج و تخت می طلبید و در این جهت من فانی بودم و در این جهت من فانی بودم و در این جهت من فانی بودم.

حرف بر زبان
تاج و تخت را می طلبید یا قانون اساسی می دانست و از آن فراداده سال ۱۳۲۰ دفاع می کرد؟
بله این حرف را می گویم که اعتقاد خاصی سیاسی خود را داشته باشد. من می دانم که کسی است که مدعی هست بقایی علیه شاه مبارزه می کرد. در صورتی که بقایی هیچ

اصولاً بقایی رسالت خود را می طلبید یا قانون اساسی می دانست و از آن فراداده سال ۱۳۲۰ دفاع می کرد؟
بله این حرف را می گویم که اعتقاد خاصی سیاسی خود را داشته باشد. من می دانم که کسی است که مدعی هست بقایی علیه شاه مبارزه می کرد. در صورتی که بقایی هیچ

مبارزه ای علیه شاه نکرد و اصولاً در منظومه فکری بقایی این مبارزه هیچ معنا و مفهومی نمی توانست داشته باشد. تفکر بقایی در فضای مک کارترنی قابل توضیح است. (ستاورمک کارتری لایحه ای به کنگره امریکا تقدیم کرده بود که براساس آن روشنفکران امریکایی را که دارای گرایش های چپ بودند تحت تعقیب قرار دهند. طبق این لایحه هر کس کوچکترین صحبتی در نقد سیاست خارجی امریکا می کرد یا از صحبت هایش کوچکترین حسن ظن نسبت به سیاست های شوروی برده می شد تحت تعقیب قرار می گرفت. بسیاری از روشنفکران امریکایی، استادان دانشگاه، روزنامه نگاران و نویسندگان به خاطر این قانون از امریکا فرار کردند و به کشورهای دیگر رفتند و تا پایان عمر در گمانی بسر بردند. بقایی هر حرکتی - چه قیام ۱۵ خرداد چه انقلاب اسلامی و چه نهضت ملی شدن نفت - را در ایران می بیند از نگاه شرقی. از بقی می گویم چرا بقایی چون انقلاب داشت خودش نخست وزیر شود. شروع به تهدید زاهدی کرد. وی خود مسافرتی که به کرمان کرده بود در یک سخنرانی زاهدی دستگیر کرمان و فرمانده لشکر کرمان را تهدید به قتل کرد. این سخنرانی به مثابه انتقادات دوره هجدهم بود. بقایی در این سخنرانی تهدید کرد که شما را می کشیم و در کنار قبر سرهنگ سخایی حلق می کنیم. یعنی ایشان با این حرف مسئولیت قتل سرهنگ سخایی را هم به گردن گرفت. جمله ای فکر می کنند دکتر بقایی با دولت کودتا مخالف بوده در حالی که این گونه نیست. نوی نشان درجه یکم رستاقی را در شهر یوریا مهر ۱۳۲۲ در کنار نامر به امضا کرد و بسیاری دیگر از دست شاه گرفتند. دکتر این موضوع جالب است که

اطلاق قیام ملی ۲۸ مرداد به هیچ وجه توسط شاه صورت نگرفت و این کار بقیای بود. بقیای می گوید رژیم بر این باور بود که نظریات و درجه داران وابسته به رژیم این کودتا را انجام دادند و در عملیات مشارکت داشتند و سپاهین لشکر آن هم تعدادی کمین بودند. در حالی که این یک قیام ملی بود. از آن پس نیز هر سالی در کیلوب حزب زحمتکشان، سیاروز ۲۸ مرداد را جشن می گرفتند. حتی سید حسن آیت در کمیته های حزب در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه با برگزاری جشن های ۲۸ مرداد توسط حزب زحمتکشان مخالفت می کردند و در نامه ۹۲ صفحه ای که پس از تقسیم ها خرداد ۱۳۲۲ به بقیای نوشته با تصریح است. بقیای گفت که من نمی توانم جشن های ۲۸ مرداد شما را توصیه کنم و از این که در سمعها دانشگاه مطرح کنم که با حزب زحمتکشان ارتباط دارم، خجالت می کشم. تمام این مسائل نشان می دهد که دکتر بقیای تحت هیچ شرایطی به مبارزه علیه شاه اعتقاد نداشتند. در حالی که حتی افرادی مثل آیت نوحه نیز حمله را متوجه شاه می کردند و به همین دلیل هم او را از حزب اخراج کردند.

ذکر این موضوع جالب است که اطلاق قیام ملی ۲۸ مرداد به هیچ وجه توسط شاه صورت نگرفت و این کار بقیای می گوید رژیم بر این باور بود که نظریات و درجه داران وابسته به رژیم این کودتا را انجام دادند و در عملیات مشارکت داشتند و سپاهین لشکر آن هم تعدادی کمین بودند. در حالی که این یک قیام ملی بود

معرفی می کرد و مجلسی را می داد. هیچ کار سابقه نداشت که دربار با مجلس در مورد انتخاب نخست وزیر راساً به مجلس نامه نگاری کرده باشد. در معرفی قوام انگلستان به مجلس حسین علا شخصاً با مجلس مکاتبه کرد. چنانچه برمیید که وزیر دربار به حق داشت با نخست وزیر را معرفی کند؟ به نظر من این یک سناریو و طرح از پیش تعیین شده بود. این مسئله که پیشتر در مقاله طرح ارزنست پرون بود، بر اهمیت قضیه من افزایش در واقع قوام السلطنه با این که یک سیاستمدار زیر سلطه پادشاهی افتاد که دربار و ارزنست پرون برای او تهیه کرده بودند. در اهمیت شخصیت ارزنست پرون همین نکته کفایت می کند که وی

با سرویس اطلاعاتی انگلیس و از طریق سرویس فوئیس ایران همکاری می کرد. این لایحه طوری کامل انگلیس بود و در دوران پلن از قوام داد. ۱۹۱۹ - زمانی که انگلیس با پلیس جنوب یا S.P.R. (۱۲) را تشکیل داده بودند. تمامی اشرفان ارتش انگلیس، عضو این لایحه بودند. نو قوام ایرانی اصل نیز عضو این لایحه بودند. یکی از آنها امیر مظفرالدین فرخ بود. وی یهودی و استاد زبان انگلیس دانشگاه تهران بود و دیگری فردی بود به نام سرکیس ماریتروس، تبعه انگلیس که اوستی و عضو حزب دانشکده بود. لایحه از فرمودات ۲۸ مرداد و عملیات برانباری حسیق نقش بسیار سودی داشت. (۱۱)

فکتور بقیای نیز جزو افرادی بود که در روز استعفای دکتر مصدق در ۲۶ تیر ۱۳۲۱ شهید می را از قیام فرستاد تا وی نخست وزیر می شود. در حال این پرسش مطرح می شود که بقیای برای چه این کار را کرده بود. بقیای پیش از این مخالف قوام بود و در سقوط دولت قوام (پس از پایان اشرفان در اینجای) نقش داشت. فردی را هم که بقیای نزد قوام برای پذیرش نخست وزیری فرستاد (رضی سیهیدی) از یک سویا مانورین اطلاعاتی سفارت آمریکا از بیاط داشت و از سوی دیگر با انگلیس ها از سوی با ژنرال های ارتش از بیاط داشت و از سوی دیگر با نهادهای اطلاعاتی در اینجا به طور تصادفی اسلام کاطمیه حضور داشت و در جلسه حزب نیز از دکتر بقیای پرسید که این چه کارهایی است که شما می کنید ما سیهیدی را در اینجا دیدیم و نمی توانیم قوام را به نخست وزیری بپذیریم. اعضای حزب زحمتکشان نمی دانستند که در پشت پرده چه اتفاقی در حال رخ دادن بود. آنها نمی دانستند بقیای از آنها به عنوان ابزار و اهرم پیشبرد کارش استفاده می کند. وی کارهایی اساسی و اصلی خود را با

همان تیم سیهیدی زهری و خطیبی هماهنگ می نمود و فقط از اعضای حزب به عنوان سپاهین لشکر و ایجاد دعوت های خیابانی استفاده می کرد.

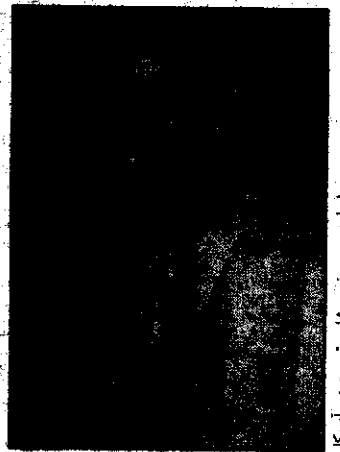
شماره ۱۳۲۲

این حلقه حضور داشت؟
 این شمس قاطمیه می در این حلقه بود. هر این امر تردیدی وجود ندارد که در میان مسلمانان میخاهد به رهبری قیام قیام آبادی، یکی از کارهای مهم حزب زحمتکشان بوده است. کار مهمی قیام آبادی دشمن

شماره ۱۳۲۲

شماره ۱۳۲۲ به بقیای
 در این که در محیط
 حزب زحمتکشان ارتباط
 دارم، خجالت می کشم

پارچای فدائیان اسلام بودند. اولین واکنش علیه قوام از سوی آیت الله کاشانی صورت گرفت. این مسئله نشان می دهد که آیت الله کاشانی با این بند و بست های پشت پرده که برای سقوط دکتر مصدق صورت می گرفت، همسویی نداشت.



آیت الله کاشانی - مشهور و مبارز فدائیان اسلام



سید علی - وزیر دربار

چرا و چگونه آیت الله کاشانی به بقایای اعتماد کامل داشت. بقایای ابتدا اعلام نکرد که قوام باید برود و مصدق بیاید. اما از روز ۲۶ تیر وقتی که حرکت مردم در اعتراض به استعفای دکتر مصدق را

از بازار به سمت بهارستان دیده اعلام کرد که چو دکتر مصدق کسی را نمی پذیریم. یعنی وقتی می بیند که مصدق این همه هوادار دارد او از دفاع می گتند، این مسئله را اعلام می کند. **□ قوام ناآگاهانه در حاشی افتاد که برای وی گسترده شده بود. وقتی قوام نخست وزیر شد و بیاتیه مشهور گشتی بان را سیاستی دیگر آمد. را داد از سوی بازار، دانشجویان و مجامعی که به نهضت ملی وفادار بودند تظاهرات گسترده ای علیه وی صورت گرفت. در برابر اعلامیه قوام، آیت الله کاشانی بیاتیه ای صادر کرد و خاطرنشان نمود اگر او استعفا ندهد، اعلان جهاد خواهد کرد. از روز ۲۹ تیر تکرار حمله ها متوجه شاه شد. اینجا بود که بقای احساس خطر کرد و به میدان آمد. حتی این را خود بقای نیز در دفاعیات و خاطراتش می گوید.**

□ بله بقای خود در دفاعیاتش در سال ۱۳۳۰ می گوید که من در روز ۳۰ تیر دیدم که جمعیت شاه را آماج حمله های خود قرار داده اند. وی زمانی که حمله های مردم به شاه را می بیند به سرعت مخالفت خود را با قوام اعلام می کند. در اینجا افرادی مثل بقای، قوام را قربانی می کنند. او می گوید ما جمعیت را بسیج کردیم و آنها به خانه او حمله کردند دقیقاً همان ماجرای که روز ۲۸ مرداد علیه مصدق اتفاق افتاد پیش از آن برای قوام اتفاق افتاده بود. دکتر بقای در گفت و گوی خود با حبیب لاجوردی (خاطرات هاروارد) می گوید: من گروهی را بسیج کرده بودم تا به دنبال قوام بگردند و او را هر کجا دیدند بگیرند و دستگیر کنند. (۷) سیاست بقای را ببینید. از قوام علیه مصدق استفاده

می کند و از نظام سلطنت علیه قوام. او وقتی شاه را در خطر دید، قوام را قربانی کرد. حال آن که چند روز پیش، از او حمایت کرده بود.

□ دکتر بقای لایحه ای در مجلس جهت مصادره اموال قوام گذراند که دکتر مصدق جلوی آن را گرفت و پس از آن بقای اعلام کرد که مصدق از آنجا که او خاندان لاجوردی قوم و هموطنش قوام من نداشت، نمی گذارد اموال وی مصادره شود. **□ اصلاً در کتاب "خدمت و خیانت روشنفکران" نوشته جلال آل احمد هم آمده است که علت اصلی بیرون آمدن خلیل ملکی و جلال آل احمد از حزب زحمتکشان ملاقات سپهبدی با قوام و حمایت بقای از نخست وزیر قوام بوده است. آنها از حزب**

□ قوام ناآگاهانه در دامی افتاد که برای وی گسترده شده بود. وقتی قوام نخست وزیر شد و بیاتیه مشهور گشتی بان را سیاستی دیگر آمد. را داد. از سوی بازار، دانشجویان و مجامعی که به نهضت ملی وفادار بودند، تظاهرات گسترده ای علیه وی صورت گرفت.

بقای بر گزار شد و گفته می شود که این هم از سیاست های امنی بود تا یک تریبون آزاد به دست بقای بدهد. **□ بله، در حقیقت شخص بقای همواره نگران این بود که اساس نظام و رژیم شاهنشاهی در معرض تزلزل قرار گیرد. دکتر مصدق پس از ماجرای ۳۰ تیر تقاضای اختیارات شش ماهه کرد که با آن موافقت شد و در اسفند آن سال تقاضای اختیارات یک ساله کرد**

زحمتکشان بیرون آمدند و نیروی بنوم را به رهبری خلیل ملکی تشکیل دادند. توده های حزبی نیز بیشتر طرفدار خلیل ملکی بودند. خدمتی که دکتر بقای در طول زندگی سیاسی خود به شخص شاه کرد، هیچ یک از نزدیکان شاه نکردند حتی ژنرال هایی که در اطراف شاه بودند. بقای خود می گوید که ما از رژیم شاه حمایت کردیم اما وقتی فعالیت های ما به نتیجه رسید عده ای دیگر از این بهره برداری کردند و ما بنفام شدیم. وی به خدمت خود به رژیم سلطنتی اشاره می کند و می گوید از این خدمت چه عاید او شده؟ فقط بدنامی. برخی از طرفدارانش هم می گویند از این کارهایی که شما کردید هیچ چیز باقی نمانده جز بدنامی. هم ماجرای کودتای ۲۸ مرداد هم ماجرای ۳۰ تیر و هم ماجراهای پس از آن در تمام اینها بقای در دفاع از شخص شاه یک پای قضیه بود. وی در دفاعیاتش در دوره نخست وزیری شریف املی اغیلی از این مطالب را می گوید. او صریحاً می گوید سه بار تاج و تخت را نجات داده است. غروب روز ۲۹ تیر که حملات متوجه شاه شد، روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در دولت امینی هومین دادگاه بقای بر گزار شد و گفته می شود که این هم از سیاست های امنی بود تا یک تریبون آزاد به دست بقای بدهد. **□ بله، در حقیقت شخص بقای همواره نگران این بود که اساس نظام و رژیم شاهنشاهی در معرض تزلزل قرار گیرد. دکتر مصدق پس از ماجرای ۳۰ تیر تقاضای اختیارات شش ماهه کرد که با آن موافقت شد و در اسفند آن سال تقاضای اختیارات یک ساله کرد**

که باید آغاز می‌شد اما بقیه با آن شروع به مخالفت کرد. بقیه با اختیارات شش ماهه مخالف بود ولی به دلیل محبوبیت دکتر مصدق مخالفت علنی ابراز نکرد. دکتر مصدق در همان دوره اختیارات شش ماهه خود لایحه امنیت اجتماعی را تصویب کرد. از آنجا که هر روز هر گوشه کشور و تهران دستخوش آشوب و بحران بود دکتر مصدق این لایحه را به مجلس ارائه کرد تا به شکل قانونی بتواند امنیت را در کشور برقرار کند. بقیه پیش از آن معتقد بود که بسیاری از حوادثی که در کشور اتفاق می‌افتد زیر بستر حزب توده و روس - هاست که در مسائل داخلی کشور دخالت می‌کنند اگر وی چنین عقیده‌ای داشت، پس باید با لایحه امنیت اجتماعی موافقت می‌کرد. اما وی در مجلس هفدهم نطقی طولانی علیه لایحه امنیت اجتماعی مصدق انجام داد و آن را به صورت جزوه حزب زحمتکشان منتشر کرد. او خود در این نطق به دکتر مصدق ایراد می‌گردد که به فعالیت‌های کمونیست‌ها - که تهدیدی علیه کشور است - توجهی نمی‌کند.

پس وی چرا با این لایحه مخالفت می‌کرد؟

□ راز قضیه نیز در همین است که دکتر بقایی، حزب زحمتکشان و گروه‌های مافیایی - که در ارتباط با وی بودند - عوامل اصلی ناامنی اجتماعی به‌شمار می‌رفتند نه آن کمونیست‌های موهومی که بقایی تفسیر را به گردن آنها می‌انداخت. این امر صحت دارد که حزب توده، مشکل‌ترین و قدرتمندترین سازمان و تشکیلات سیاسی آن زمان بود اما بسیاری از حوادثی که پس از ۳۰ تیر اتفاق افتاد به حزب توده مربوط نمی‌شد؛ چرا که توده‌ای‌ها رسماً در

دکتر مصدق پس از ماجرای ۳۰ تیر تقاضای اختیارات شش ماهه کرد که با آن موافقت شد و در اسفند آن سال تقاضای اختیارات یک ساله کرد که باید آغاز می‌شد، اما بقیه با آن شروع به مخالفت کرد. بقیه با اختیارات شش ماهه مخالف بود، ولی به دلیل محبوبیت دکتر مصدق مخالفت علنی ابراز نکرد.

مواضع خود علیه مصدق تجدیدنظر کرده بودند پس از ماجرای ۸ فروردین ۳۲ و تا مقطع نخست‌وزیری قوام دیگر آن شمارهای افراطی از سوی حزب توده علیه دکتر مصدق مطرح نشد. آنها در تاکتیک و استراتژی خود درقبال دکتر مصدق تحولی به وجود آوردند و همه می‌دانستند که در این مقطع حزب توده علیه نهضت ملی و شخص مصدق - دست کم به شکل رسمی و علنی - فعالیتی نمی‌کند. حتی آیت‌الله کاشانی گفته بود کمونیسم در ایران هرگز خطری تهدید کننده به‌شمار نمی‌رود زیرا در این کشور فضا به هیچ وجه برای آنها فراهم نیست. عامل اصلی آشوب و بحران در کشور احزابی چون حزب آریا، سومکا، پان ایرانیست‌های شاکه

پزشک‌پور، حزب زحمتکشان، کانون لفسران بازنشسته، حزب ذوالفقار خانم، ملکه اعضایی و لوباقی جنوب شهر و ضابط‌الاعتزازتشی بودند. امروزه دیگر با انتشار گزارش دونالد ویلبرو استادی که سایت نیویورک تایمز منتشر ساخته و مطالبی که در کتاب‌هایی چون "همه مردان شاه" استیون کینزر و یا تحقیقات مارک گازیوروسکی آمده مشخص شده که این آشوب‌ها کار توده‌ای‌ها نبوده بلکه حملات سیاهی پوذه که گروه‌های مافیایی با هدایت سرویس‌های امنیتی غرب براتی نشان دادن آشوب و بحران و ناامنی در کشور سازماندهی می‌کردند. اگر لایحه امنیت اجتماعی مصدق اجرایی می‌شد معلوم می‌شد که در پشت ناامنی‌های اجتماعی، زدوخورد‌های خیابانی و عملیات کودتایی چه دست‌هایی وجود دارند. پس از مخالفت با این لایحه و قاپوچی چون ۹ اسفند رخ داد. در این واقعه دست‌انفرادی چون دکتر بقایی، رشمنی قنات آبادی، رشمنی جمفری، طنکه اعتضادتی و شبکه رشیدیان به‌خوبی دیده می‌شد. آنها از خروج شامز کشور می‌ترسیدند و گمان می‌کردند که شاه اگر برود دیگر نمی‌تواند برگردد و دکتر مصدق، جمهوری اعلام می‌کند که این حرف‌ها بسیار بی‌موردی بود. زیرا دکتر مصدق به قانون اساسی مشروطیت اعتقاد و باور داشت. وی سوگند خورده و قرآن امضا کرده و نزد شاه فرستاده و گفته بود که به قانون اساسی وفادار است.

در مورد توطئه بودن و قتل

افشار طوس نکته‌ای وجود دارد و آن این است که جان‌فشار دلس در آن دوران

می‌خواست از مصر به ایران بیاید و بعد به آسیای جنوب شرقی برود. ورود وی به ایران موجب تحکیم حکومت ملی می‌شد. بنابراین پیش از آمدن وی انتشاراتی در رئیس پلیس ایران را ربودند و به قتل رسانیدند و بعد امر بکلیت‌ها اعلام کردند که در ایران امنیت نیست. در نتیجه دلس هم برنامه سفر خود را تغییر داد و به ایران نیامد.

از آنجا که هر روز، هر گوشه کشور و تهران دستخوش آشوب و بحران بود، دکتر مصدق این لایحه را به مجلس ارائه کرد تا به شکل قانونی بتواند امنیت را در کشور برقرار کند. بقیه پیش از آن معتقد بود که بسیاری از حوادثی که در کشور اتفاق می‌افتد زیر بستر حزب توده و روس هاست که در مسائل داخلی کشور دخالت می‌کنند. اگر وی چنین عقیده‌ای داشت، پس باید با لایحه امنیت اجتماعی موافقت می‌کرد. اما وی در مجلس هفدهم نطقی طولانی علیه لایحه امنیت اجتماعی مصدق انجام داد.

پس از کودتا نیز مخالفت بقایای با زاهدی و حتی مخالفت وی با کنسر سیوم، به هیچ وجه در راستای شعارهای نهضت ملی شدن نفت و منافع ملی نبود

این مسئله نکته بسیار مهمی است. زمانی که هریمین نیز می خواست به ایران بیاید برای این که نشان بدهند در ایران نامعنی است، ماجرای ۲۳ تیر را زود انداختند. این گروه ها هیچ گونه مصالحه ای را بر نمی تابیدند. تمام اقدامات و عملیاتی که به سقوط و سرنگونی دولت دکتر مصدق انجامید - در چارچوب عرف سیاسی در دنیا - عملیات مافیایی به شمار می رفت. پس از کودتا نیز مخالفت بقایای با زاهدی و حتی مخالفت وی با کنسر سیوم، به هیچ وجه در راستای شعارهای نهضت ملی شدن نفت و منافع ملی نبود. هم شاه هم بقایای و هم بسیاری دیگر، تصور می کردند که زاهدی پس از مدتی دوباره به ارتش خواهد رفت. زاهدی اعلام کرد: «با توپ و تانک آمدم و با توپ و تانک هم می روم» اما بقایای معتقد بود که زاهدی پس از کودتا باید به دنبال کار خود برود. از آن پس بقایای شروع به تهدید زاهدی کرد و سخنرانی تهدیدآمیز خود در

کرمقان را ایراد کرد. زاهدی نیز وی را دستگیر کرده و مدتی به بندرعباس، جزیره هریر و زاهدان فرستاد. بقایای در زاهدان، در املاک استداله علم بود و از همان جا وی مکتوبات زیادی به زبان فرانسه با استداله علم مکه محرم استرار شاه بود - داشته. این مسئله قابل توجه است که علم با شاه روابط بسیار نزدیکی داشته و تنها فردی بود که به شاه انتقاد می کرد. یعنی این جرات و شهامت را داشت که با شاه صحبت کند و ایراداتی وی را گوشه زده نماید. خود بقایای در دوره نهضت و وزیری علم علیه مخالفت خود را با او این می داند که همو می داند علم محرم اسرار شاه است و بدترین دلیل هر کاری که او بکند به حساب شاه نوشته می شود. علم بکنه فرد عادی نبود و همگرا با هیچکس نبود. اطلاعات و عملیاتی که با انگلیس ها مرتبط بودند شرایط کاری به نهضت ملی نواره کرد. می دانید که حسین خطیبی نام مستعار علم را «قلیس» گذاشته بود. از نامهایش در دوره دستگیری بعد از قتل امیرالمؤمنین معلوم می شود شخص شاه و علم او توطئه آگاهی داشته اند. دکتر بقایای با چنین فردی ارتباط و مکاتبه داشته بود و این نکته ای نیز خوب تأمل است.

۱- که زندگنامه سیاسی دکتر مظفر بقایای ۱۳۶ به بعد.

۲- البته به یاد آوریم که امروز معلوم شده است امریکا از همان آغاز اصل سیاست مداخله منفی را بر نمی تابید و به نوعی بیشتر در صدد حفظ منافع بریتانیا بود تا ایران.

۳- که جلد دوم Foreign Relations of the United States که با عنوان استاد سخن می گویند. دکتر احمد علی رجایی و مهین سروری به روشی علمی و منظم به سال ۱۳۸۲ در دو جلد منتشر شده است.

۴- Sir Donald Ferguson

۵- این موضوع گویای یکی از مجوزهای مذاکرات هریمین با مصدق بود.

۶- کنایه ای می گویند که در سازمان جوانان و حزب نقش بسیار مغزین را بازی کرد. عملیات مهم به او میانی خلافت آلت هستند و فعالیت های این عوامل به نفع های حزب را می توان یاد کرد. شرمین تأیید است. اگر او نبود به احتمال زیاد حزب در این مسیر و مشتاک اختلاف دو جناح رهبری قرار نمی گرفت. خاطرات امیرالمؤمنین کمالی موسی و حقیقت و انتشاراتی فوق العاده اینترنت اطلاعات تهران ۱۳۲۱ ص ۲۵۰. حزب بوده در بنام چهارم خود از سیاست خویش در برابر نهضت متن شانه کرد. بقایا به عنوان هم ۱۳۶۸ به بعدت مخالفت را داشته است.

۷- برای نمونه به نام سید هنگام هریر در به او بنگردید که در صفحه ۱۲۷ زندگنامه اش چاپ شده است. نیز: جولای ۱۹۹۱ ص ۱۶-۱۱.

۸- همان منبع نیز با تقاسم تفصیلی، بیگانهی که به یاد آورده شد دفتر انبیاات میبانی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۳۲، صص ۲۹۸-۲۰۱ احمد قاضی از رهبران حزب بوده بود که در اواخر همه بیست و شش سالگی از زندان گریخت و بدلیل بیماری اربالسیست میخانی که در بیمارستان شفا بخانیان بستری بود.

۹- روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۲، دفتر ادبیات داستانی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲ به نقل از آقایان میرمحمد خیرگزاری پارسا، میرمحمد خیرگزاری پارسا، میرمحمد خیرگزاری پارسا، «مطالعه و پژوهش» گزارشی می دهد به قرار اطلاعاتی دکتر مصدق و کاشانی نسبت به تشکیلات عملی حزب زحمتکشان و بعضی اشخاصی که آن را اداره می کنند از لحاظ سیاسی و مذهبی نظر خوبی ندارند مخصوصاً نسبت به دکتر سید علی که سابقاً کمی بوده و فعالیت در اسلام را قبول کرده و مسئولیت هدایتی را در حزب بر عهده نگرفته. از نظر کادرفرمانی موضوع شایسته است و مطالبه بیشتر می باشد. بعضی ها هم می خواهند با استفاده از میانه جاده به شایع می که در مورد مداخلات

دکتر سید علی را هیچ به نام و مذهبی شهرت ندارد صورت حقیقت بندهند. مظفر بقایای به پروا است این بلا ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۱.

۱۱- پتروش رایت، شناسایی و مبارک چارسویی، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶.

۱۲- پوری مودین: پنج دوست کمیونس می من، ترجمه احمد کمانی، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۷۵.

۱۳- احتمالاً بنگرید به: خورشیدی هاشمی، ۱۳، صص ۱۷۵-۷-۸ و ص ۳۷ ص ۲۰ بعد از انقلاب اسلامی تلویزیون کرمان را برنامه ای با عنوان End of Empire بخش کرد که یک مأمور سابق MI ۱۶ بدون این که چهره اش فید شود، این عملیات را از آن سرورس اطلاعاتی انگلیس دانست.

۱۴- South Persia Rifles.

۱۵- اسناد فراموشی در ایران، ج اول، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۵۰ و ۲۳۸-۲۳۶.

۱۶- قیادت آبادی در خاطراتش توضیح می دهد که عمده بدنه حزب زحمتکشان و پیش از آن سازمان نظارت بر آزادی انتخابات اعضای گروه او بودند. سهری در نهضت ملی شدن نفت، خاطرات شمس انبیا آبادی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵ و ۱۶۰.

۱۷- در مورد نقش بقایای در حوادث عظیمی این زمان، ر. ک. خاطرات دکتر مظفر بقایای گرمایی (هاروارد)، ص ۳۰۰ به بعد.